

پیش شماره ماهانه
اردیبهشت ماه ۱۳۸۴

دومین

C H E R A G H

چراغ



تقدیم به شما

این یکروزه را زندگی کن ،
روزگار بهتری فرا می رسد.

نمی توانیم گذشته را تغییر دهیم،
تنها باید خاطرات شیرین را به یاد سپرد،
و لغزشهای گذشته را توشه راه خود
سازیم.
نمی توانیم آینده را پیش بینی کنیم.
تنها باید امیدوار باشیم و خواهان بهترین
و هر آنچه نیکوست،
و باور کنیم که چنین خواهد شد.
می توان روزی را زندگی کرد،
دم را غنیمت شمردیم،
و هماره در جستجو تا بهتر و نیکوتر
باشیم.
کمی شکمپا باش.
و تا آن زمان...
خود را باور بدار.
هماره هوشیار،
یکوش تا دورنمای هر چیزی را در نظر
آوری.
مهمترین ها را به یاد سپار.
فراموش مکن که دیگری نگران توست.
در جستجوی بهتر باش.
بیموز درسهای آموختنی را.
با تکیه بر توانایی، لیخند، خرد و
خوشبینی،
به سوی گنجینه های درون راه بگشا.
اینهاست...
پارهای یگانه وجودت.
آری روزگار بهتری از راه می رسد.

پیام سردبیر	۲
سن قانونی روابط جنسی	۳
همجنسگرایی در کشورهای همجوار	۳
کسی می آید	۴
همجنسگرایی در گذر ادبیات فارسی	۴
بررسی خشونت ناموسی	۶
مصاحبه	۷
ننگت باد هموفوبیا	۹
PGLO در کمیته علیه اعدام	۱۱
فراخوان مجمع عمومی سالانه	۱۱
بیانیه روز جهانی مقابله با هموفوبیا	۱۲
اطلاعیه مطبوعاتی	۱۲
پای صحبت شما	۱۳

CHERAGH MAGAZINE
Cultural – Social

Sponsor: PGLO
Editor-in-chief: Payam SHIRAZI
Editor: Nima
Cover Designer: Amir Hosein
Second Pre-Issue: May 2005
Web Site: www.cheragh.pglo.org
E-mail: payam@pglo.org

نشریه ی فرهنگی اجتماعی چراغ
صاحب امتیاز : سازمان PGLO
سردبیر : پیام شیرازی
ویراستار: نیما
طراح روی جلد: امیر حسین
دومین پیش شماره: اردیبهشت ماه ۸۴
آدرس وب سایت :
پست الکترونیکی :

استفاده از مطالب این نشریه با ذکر منبع آزاد است

پیام شیرازی

دوستی داشتیم که هرگاه احساس خستگی می کردم به سراغم می آمد. کسی که به زنده دلی و شوق و اشتیاق زبان زد خاص و عام بود و به خواندن مطالب جدید و کسب اطلاع از سرتاسر دنیا علاقمند بود. هم چنین، سخاوتی داشت تصور نکردی. اگر کسی سعی داشت به قیمت گزافی کارت پستال یا چیزی را موقعی که با هم برای پیاده روی به پارک یا گردش رفته بودیم بفروشد، سریع می خرید و می گفت اینها خاطره است و برای یک خاطره ارزش مادی نمی توان گذاشت. به همسر و فرزندانش علاقه ی بسیار داشت و سعی داشت همیشه این محبت را بیان کند. آن همیشه برای من نمونه ای بود از شادی تمام نشدنی و از بودن در کنار او لذت می بردم. به نظرم می آمد آن کسی است که هیچ غم و غصه ای در دل ندارد.

تا این که روزی از من خواست که به دیدنش بروم. در آن دیدار خیلی مضطرب و رنگ پریده بود چنان عرق بر چین های کنار چشمش نشسته بود که تصور کردم بیمار است تا اینکه زبان گشود و گفت: "نمی دانم ولی شاید پی برده باشی که من یک همجنس گرا هستم." مدتی طول کشید که به حالت شوک شنیدن چنین سخنی عادت کردم، کمی روی صندلی ام جا بجا شدم و سعی کردم با جملات کوتاه فکرم را جمع و جور کنم. دوستم از کسانی بود که من گمان اینکۀ ذره ای گرایش همجنس گرایانه داشته باشد را نمی کردم. پس از اینکه عرق های سرد پیشانی اش را پاک کرد احساس کردم راحت تر شده و تشکر کردم از اینکۀ رازش را با من در میان گذاشته است و این احساس نزدیکی و اعتماد را توانسته ام در مخاطبم ایجاد کنم که با وجود چنین اضطرابی حاضر شده بود عنوان کند و ادامه داد که دیگر از این زندگی خسته شده است و حیاتی همراه با ترس و نگرانی دارد.

مدتها بود که ارتباط نزدیکی با من داشت ولی هیچ گاه تصور چنین چیزی را نمی کردم حتی هنگامی که نیمه شبی تماس گرفته بود و گفت که توی بالکن ایستاده ام و فقط ده دقیقه زمان دارم که توضیح دهم چرا نباید خودش را به پایین پرت کند! در آن وضعیت پریشان سعی کردم تمام دلایل سختی شناختی، انسان شناختی و الهیاتی را که آشنا بودم به کار ببرم تا او را پشیمان کنم اگر چه خودش را پرت نکرد اما هم چنان آن ترس نگران کننده بر دل من بود. بعدها تعریف کرد که قبلا هم سابقه خودکشی داشته و روزی حمام را به خون کشیده بود و اگر آشنایان به کمک او نشتافته بودند از دست رفته بود. آن روز برای من تعریف کرد که مدت های زیاد نزد روان پزشکان متفاوتی رفته بود و داروهای زیادی مصرف کرده بود حتی یکی از اسنادان دانشگاه او را تحت مداوای شوک الکتریکی قرار داده بود - به طوری که در هنگام دیدن تصاویر جذاب و تهییج آور مرد، یک تحریک الکتریکی ناخوشایند می گرفت و در عوض در هنگام دیدن تصاویر جذاب زن، یک تحریک خوشایند - این ها همه به من نشان می داد که دوست من در تمام عمر خودش پشیمان و ناراحت بوده از اینکۀ یک همجنس گرا است و تلاش خودش را انجام

داده است که خودش نباشد، چه بسیار دعاها و نذر و نیازهایی که نکرده بود حتی عکس های قدیمی از شریک همجنس گرای خودش را نشانم داد و گریه می کرد. از من می خواست که برایش توضیح دهم که چرا از بچگی علاقه به عروسک داشته و یا اندام زن برای او تحریک کننده نیست و یا چرا در ایران نباید آزادی جنسی و محل های مشخص همجنس گرایان باشد.

مدت ها گذشت تا دوست من با وضعیت جدید خودش سازش پیدا کرد اما آنچه که در زندگی نه فقط دوست من، بلکه تمام ما مشاهده می شود عدم برخوردهای انسان گرایانه و انسان دوستانه بود.

رفتار کردن با یک همجنس گرایی که هیچ گونه اختیاری در قبال انتخاب احساساتش و گرایشش ندارد، در عین حال همه مسولیت آن بر عهده اوست کمی بیشتر قابل تامل است عموماً رفتاری که با یک دزد و یا قاتل می شود با انعطاف بیشتری همراه است تا با یک همجنس گرا.

اما چه می شد اگر خانواده ها و یا مسولین اگر نمی توانند همجنس گرایی را قانونی قلمداد کنند لاف را به عنوان حالت طبیعی شخصیت و ناتوان از پیش انتخاب قبول کنند و نه به عنوان یک گناه کار، منحرف و یا ناقل بیماری ایدز.



سن قانونی روابط جنسی

مهسا - ایران

سن قانونی شروع روابط جنسی رسیدن به آن حدی است که شخص از دیدگاه قانون به عنوان یک شخص بالغ تلقی شده و شروع هرگونه روابط جنسی برای او آزاد می گردد. بدیهی است که ارتباط جنسی در زیر این سن خلاف قانون بوده و پیگرد حقوقی خواهد داشت و تجاوز محسوب می شود.

از دسامبر سال ۲۰۰۰ سن جنسی برای گی ها و لزیب ها و هتروسکشوال ها در انگلستان، ولز و اسکاتلند ۱۶ سالگی اعلام شد اما در شمال ایرلند ۱۷ سالگی بود. رسیدن به این سن با توجه به فرهنگ و قوانین هر کشوری متغیر است و معمولاً بین ۱۶ تا ۱۸ سالگی می باشد. سن قانونی روابط جنسی در ایران نیز ۱۶ سالگی می باشد.

چنانچه شما بالای ۱۶ سال هستید به هیچ عنوان اجازه ندارید که با افرادی که زیر خط سن مجاز قرار دارند رابطه جنسی داشته باشید. به خاطر داشته باشید که چنانچه اعلام کنید من نمی دانستم که او ۱۵ ساله هست و یا او سنش را به من دروغ گفته بود جای دفاعی برای شما نیست و به هر حال شما مرتکب جرمی شده اید.

چنانچه شاهد افراد نوجوانی هستید، باید از آنها نگاهیانی و حمایت کنید. ایجاد ارتباط جنسی با کسانی که به سن قانونی روابط جنسی نرسیده اند پیامدهای شدت سختی دارد. بدین معنی که چنانچه شریک جنسی شما زیر خط قانونی روابط جنسی قرار دارند شما با برقراری این ارتباط مرتکب یک جنایت جدی شده اید.

البته چنانچه شما هرگونه ارتباطی با نوجوانان دارید ما صمیمانه به شما توصیه می کنیم که به طریقی از سن آنها اطمینان حاصل کنید. چنانچه نمی توانید به صورت مستقیم سن او را سوال کنید می توانید به روش های خاصی کارت شناسایی او را چک کنید.

چنانچه شما مسافرتی به خارج از کشور دارید نیز بایستی این قوانین را رعایت نماید زیرا که این مقررات به استناد قوانین بین المللی وضع گردیده است.

چنانچه شما فردی هستید که هنوز به سن قانونی روابط جنسی نرسیده اید و با دیگران و یا کسانی که تفاوت سنی کمی با آنها دارید ارتباط جنسی دارید باید بدانید که قانون شکنی کرده اید و ممکن است توسط نیروهای قانونی مجازات شوید.

این را بایست متذکر شد که قانون های مربوط به سن جنسی جهت محافظت کردن از حقوق کودکان و نوجوانان است و چنانچه این قوانین را رعایت نکنید شما به مقابله با این قشر برخاسته اید و حقوق اینان را رعایت نکرده و تجاوز نموده اید.

چنانچه زیر سن قانونی هستید و با افرادی همسن یا بزرگتر از خود ارتباط دارید و این ارتباط را قبول داشته و دلیلی برای اتمام این رابطه نمی دانید باید متذکر شویم که هر لحظه احتمال دارد معلم، خانواده و یا دیگر دوستان دلیل این ارتباط را جویا شوند و یا در نهایت نیروهای قانونی از این امر مطلع گردند.

به هر حال می بایست حقوق انسانی فرد را رعایت نمود و از تجاوز به حقوق کودکان و نوجوانان جلوگیری کرد. از حقوق دیگران دفاع کنید تا از حقوق خود نیز دفاع کرده باشید.

همجنسگرایی در کشورهای همجوار

امین - کانادا

آذربایجان



در ماه می سال ۲۰۰۰ روابط همجنسگرایان در آذربایجان از حالت جرم خارج شد. تا آن زمان روابط جنسی مقعدی بین مردان مطابق با ماده ۱۱۳ قانون مجازات یک جرم محسوب می شده است. در ماه می ۲۰۰۰ قانون ارتباط آزاد بین همجنس گرایان برسمیت شناخته شد و در سپتامبر آن سال به حالت اجرا درآمد. در قانون جدید تنها حالت تجاوز جنبه جرم داشت اما در قانون قدیم ۳ سال زندان برای روابط جنسی مردان در صورتی که مقعدی بودن آن مشخص شود، قانونی بود.

در ماده ۱۵۰ قانون جدید مجازات، تنها به تجاوز به زور و تهدید و ارباب اشاره شده است که جرم محسوب می گردد. در ابتدا کار با فعالیت خود همجنس گرایان در داخل آذربایجان شروع شد و نیازی که آذربایجان به اتحادیه و پارلمان اروپا داشت و قرار بود در تاریخ ۲۸ جون ۲۰۰۰ برقرار شود او را مجبور به پذیرفتن شرطهای اتحادیه اروپا نمود که یکی از آنها حقوق آزاد همجنسگرایان بود.

انجمن ILGA در اروپا برای حذف این قانون تلاش های بسیاری کرده بود که از سال ۱۹۹۹ مجازات حقوقی به اوج خودش رسیده بود و در نهایت در می ۲۰۰۰ به نتیجه رسید.

نیکو بگر نماینده ایلگا در اتحادیه اروپا طی توضیحاتی که اعلام کرد: "این بسیار خبر خوبی بود که بعد از تلاش های زیاد به نتیجه رسید، چون که این قانون موجب سواستفاده پلیس و افراد بد نیت قرار می گرفت". نیکو وارنر عضو دیگر اضافه می کند: در دادگاه حقوق بشر اروپا در سال ۱۹۸۱ طی پرونده دودگن dudgen ۲۲ کشور قانون های مجازات همجنس گرایان را باطل اعلام نمودند.

در کل اروپا تنها در کشورهای ارمنستان، قسمت صرب نشین بوسنی و چچستان این قوانین تا جون ۲۰۰۰ موجود بوده و اجرا می شده اند. لازم به ذکر است که ارمنستان برای پیوستن به اتحادیه اروپا تا تاریخ آگوست ۲۰۰۳ این قانون را بلاتکلیف قرار داده بود و از آن به بعد قانون آزادی جنسی برای همجنسگرایان را به اجرا درآورده بود.

باید دانست که هرچقدر هم که از اول سپتامبر ۲۰۰۰ به بعد قانون آزادی روابط جنسی مردان به اجرا درآمد اما رفتارهایی که تشکیلات نظامی و پلیس در تفهیم این موضوع ساخته است، از تلاش برای قانونی کردن آن جدا است. به عنوان مثال در تاریخ ۸ می ۲۰۰۱ پلیس باکو در پی خبری که از روابط جنسی ۳ همجنسگرا با نام های اما (Ema)، نیکار و لیزا می گیرد، به منزل آنان هجوم می برد و افراد را بازداشت کرده و بعداً به دلیل نبود دلیل قانونی، به جرم مخالفت و تهاجم به پلیس به زندان محکوم می نماید.

رادبو PGLO را حمایت کنید

رادبو برای ادامه کار و خدمات بیشتر به کمک مالی شما دوستان نیازمند است.

ای همجنسگرا، من هستم، تو هم باش.

www.radio.pglo.org

radio@pglo.org

کتاب شاهد بازی در ادبیات فارسی نوشته دکتر سیروس شمیسا یکی از نادر متون هابی است که به طرز جالبی مساله همجنسگرایی را در سیر گذر ادبیات فارسی بررسی نموده است. این کتاب در سال ۸۱ برای اولین بار در ایران به چاپ رسید اما متأسفانه به سرعت جمع آوری و ممنوع اعلام گردید. ما مایل هستیم که از این طریق محتویات این کتاب را به اطلاع عموم برسانیم و سعی می نمایم که در هر شماره قسمتی از آن را ارائه نمایم. از شما خواننده گرامی درخواست می شود نظرات خود را در ارتباط با این قسمت برای ما ارسال نمایید. سعی گردیده است که از متون اصلی دکتر شمیسا بدون تغییر استفاده گردد.

مقدمه دکتر

عجیب است که با این گستردگی مطالب در ادبیات و تاریخ ما تا کنون نوشته مستقلاً در این باب فراهم نیامده است. شاید علت قبحی است که این موضوع دارد. این مطالب و موضوعات ممکن است به مذاق عده ای خوشایند نباشد اما چه می توان کرد؟ این هم یکی از جریانهای تاریخی - اجتماعی ما بوده است. باید توجه داشت که مساله مورد بحث در نزد قدما قبحی که امروز دارد نداشته است و یا شاید اصلاً قبحی نداشته است. شبیه به وضعی که در برخی کشورهای غربی است. مثلاً تا یک قرن پیش کسی مثل ایرج میرزا که از افراد متشخص جامعه بود در بیان شاهد بازی های خود ظاهراً هیچ احساس شرمندگی نداشت.

مستندات این مطالب بر مبنای متون نظم و نثر و مدارک متفن فراهم آمده است و حتی المقدمه کوشیده شده تا از اظهار نظرهای شخصی و غیر مستند پرهیز شود و از این رو در بسیاری موارد تجزیه و تحلیل مطالب بر عهده خوانندگان گذاشته شده است.

از آنجا که بهترین منبع برای تحقیق در تاریخ اجتماعی ایران متون نظم و نثر فارسی است که در آنها از عادات و رسوم و به طور کلی زندگانی مردم ایران و اوضاع و احوال دربارها و حکومتها تصاویر نسبتاً گویایی به دست داده شده است، بیشتر کار خود را بر متون ادبی و تاریخی متمرکز کردم و از بررسی منابع دیگر که در آنها هم احتمالاً اسناد و شواهدی است به این دلیل و نیز به جهت رعایت اختصار پرهیز کردم. اما محققان بعدی در این زمینه باید منابع دیگری را هم مورد بررسی قرار دهند.

اساساً ادبیات غنایی فارسی به یک اعتبار ادبیات همجنسگرایی است در اینکه معشوق شعر سبک خراسانی و مکتب وقوع در دوره تیموری، مرد است شکی نیست. اما ممکن است خواننده غیر حرفه ای در مورد ادبیات سبک عراقی مثلاً غزلیات امثال سعیدی و حافظ دچار شک و تردید باشد. اما حدود نصف اشعار این بزرگان هم صراحت دارد که در باب معشوق مذکر است زیرا در آنها آشکارا از واژه های پسر و امرد و خط عذار و سبزه ریش و اینگونه مسایل سخن رفته است اما بخش اعظم آن نصف باقی مانده هم در مورد معشوق مذکر است منتها خاصیت زبان فارسی طوری است که مثلاً به علت عدم وجود افعال و شمایر مذکر و

من خواب دیده ام که کسی می آید
من خواب یک ستاره فرمز دیده ام
و پلک چشمم هی می پرد
و کفش هایم هی جفت می شوند
و کور شوم
اگر دروغ بگویم
کسی می آید
کسی دیگر
کسی بهتر
کسی که مثل هیچ کس نیست
و مثل آن کسی است که باید باشد
و قدش از درخت های خانه معمار هم بلندتر است
و می تواند

تمام حرف های سخت کتاب کلاس سوم را
با چشم های بسته بخواند
من پله های پشت بام را جارو کرده ام
و شیشه های پنجره را هم شسته ام
کسی می آید
و شربت سیاه سرفه را قسمت می کند
و نمره مریض خانه را قسمت می کند
و سهم ما را می دهد
من خواب دیده ام...



مونث ایجاد شبهه می کند. باید دانست که مسایلی چون رقص و زلف و خال و خد و قد و دامن و تیرنگاه و ساقیگری و امثال اینها که امروزه به نظر می رسد در مورد زنان است در قدیم مربوط به مردان هم می شده است. بدین ترتیب فقط بخش کمی از اشعار قدماست که می توان در آنها به ضرس قاطع معشوق را مونث قلمداد کرد. لذا می توان گفت که فقط در ادبیات دوران معاصر است که در آن به طور گسترده ای با معشوق مونث مواجهیم.

ادبیات سبک هندی اساساً ادبیات عاشقانه نیست و عمدتاً جنبه ادب تعلیمی دارد، اما بر طبق سنت در آن هم معشوق غالباً مذکر است. در دوره بازگشت یعنی ادبیات دوره قاجار به تبع ادبیات دوره های غزنوی و سلجوقی و نیز واقعیت های موجود جامعه معشوق مرد بوده است. لذا می توان گفت که فقط در ادبیات دوران معاصر است که در آن به طور گسترده ای با معشوق مونث مواجه ایم.

چنان که قبلاً اشاره شد مساله شاهدبازی در متون تاریخی هم انعکاس وسیعی دارد که ما به مناسبت به اهم آنها هم اشاراتی داشته ایم مثل عشق سلطان محمود غزنوی به ایاز یا عشق امیر یوسف برادر سلطان محمود به غلام ترکش طغرل کافر نعمت که در تاریخ بیهقی منعکس است. در دوران قاجار هم از عشق ناصرالدین شاه به غلامعلی خان معروف به ملیچک سخن گفته اند. به طوری که در متن کتاب اشاره کرده ام در دوران صفویه در برخی از شهرها امردخانه هایی دایر بود که به صورت رسمی با مجوز کار می کردند و حکومت از آنها اخذ مالیات می کرد.

به لحاظ جامعه شناسی هم شاهد بازی قابل مطالعه است تا چندی پیش در برخی از شهرهای ایران هنوز شاهدبازی طرفدارانی داشت. در مدرسه ها عاشق همدیگر می شدند. در کوچه ها و معابر منتظر معشوق می ایستادند، به خاطر او زد و خورد می کردند، به دنبال او راه می افتادند و او را تا دم در خانه اش مشایعت می کردند و همه این ها داستان های مفصلی دارد که در خور بررسی تحقیق است.

به هر حال شاهد بازی به استناد متون موجود حداقل هزار و اندی سال در ایران سابقه دارد و لذا به عنوان یک پدیده اجتماعی دیرسال، سزاوار تحقیق و بررسی است.

در خاتمه ذکر این نکته لازم به نظر می رسد که قصد نویسنده فقط تبیین علمی یک پدیده اجتماعی و توضیح سیر تاریخی آن بوده است و لاغیر ولی متأسفانه برخی نمونه هایی که مجبور بودیم از عبید زاکانی یا رستم الحکما یا ایرج میرزا به دست بدهیم مشتمل بر الفاظ رکیک است و حذف آن ها هم ممکن نبود چون به تممیت علمی متون لطمه می خورد.

سیروس شمیسا
مهرماه ۱۳۷۸

سابقه نظریاتی - اسم ها و اصطلاحات

عشق مرد به مرد در طول تاریخ از دیدگاه های مختلف با اسم ها و اصطلاحات مختلفی مطرح شده است: شاهدبازی، نظریاتی، جمال پرستی، لواط، لواطه، ایلام، کار، بچه بازی و ...

به شخص مفعول: معشوق، آمرَد، مابون، شاهد، منظور، مفعول، کودک، مخنث، نوخط، بی ریش، پسر، ساده، ساده رخ، آبنه یی و ... گفته شده است

به شخص فاعل: غلامباره، جمال پرست، صورت پرست، بچه باز، موزون و... گفته شده است.

هر کدام از این اسم ها و اصطلاحات بار معنایی خاصی دارد. مثلاً آبنه در حقیقت نوعی بیماری است و آبنه یی برای نجات از خارش مقعد است که به عمل جنسی تن می دهد آبنه در لغت به معنی گره و عقده است. در فرهنگ معین می نویسد "آبنه یک نوع خارش و بیماری است که در مقعد بروز می کند و شخص خواهش می نماید که مردی را بروی خود کشد تا با او آن کند که با زنان کنند" در اینجا فقط اشاره می کنم که در مجموع برخی از این اصطلاحات بار مثبت و معنوی و برخی بار منفی و زشت دارند علت این امر با مطالعه ادامه مطالب در بحث در منشا بچه بازی روشن می شود. اما اشاره می کنم که در متون عرفانی از این امر با اصطلاحاتی چون شاهدبازی، جمال پرستی و نظایر آن یاد کرده اند که هاله معنوی مثبت دارد.

"شاهد از اصطلاحات ویژه صوفیان اس که بر مردم زیبا روی اطلاق می نموده اند بدان مناسبت که گواه قدرت و لطف صنع آفریدگار جهانند و به معنی مطلق زیبا اعم از ذی روح و غیر ذی روح نیز استعمال کرده اند مانند: کمری شاهد بریسته بود" حافظ با احترام از نظریاتی سخن گفته و آن را علم نظر خوانده است:

در نظریاتی ما بی خیران حیرانند

من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند

از بتان "آن" طلب ار طالب حسنی ای دوست
این کسی گفت که در علم نظر بینا بود

سابقه نظریاتی - نظریاتی در اقوام مختلف

به طوری که از مطالعه کتب قدیم برمی آید عشق مرد به مرد در ایران باستان سابقه نداشته است، به همین دلیل در قرون نخستین تاریخ بعد از اسلام مثلاً در آثار دوره سامانیان و پیش از آنان از قبیل رودکی و شهید بلخی و ابوشکور بلخی و شاهنامه فردوسی مطالبی صریح در این خصوص نیست. شاهد بازی در نزد اعراب باستان هم مرسوم نبوده است زیرا در اشعار دوره جاهلیت و یکی دو قرن نخستین بعد از اسلام مدرکی در این باره نمی توان یافت. اما در نزد یونانیان این امر کاملاً رایج بوده است و در آثار فلاسفه بزرگ مثلاً افلاطون شواهد و مدارک بزرگی می توان جست. مراد از عشق افلاطونی یا Platonic Love عشق مرد به مرد است، منتها این عشق پاک و بی شائبه است. در نزد قدمای یونان در عشق مرد به زن شائبه سودجویی مثلاً تولید مثل است، اما عشق مرد به مرد می تواند پاک و بدون شائبه باشد چنانچه سقراط در این عشق به دنبال مسایل جنسی هم نیست.

همین تفکر است که بعدها وارد تفکر عرفان ایرانی شد و در نزد عرفا چنین تعبیر شد که عشق پاک تمرینی است از برای عشق آسمانی و عشق به خداوند جمیل که باید بدون هر شائبه ای مثلاً طعم بهشت و دوزخ باشد. عبارت معروف صوفیان "المجاز فنطره الحقیقه" (مجاز پلی برای رسیدن به حقیقت است) یعنی عشق مجازی و زمینی می تواند وسیله ای برای رسیدن به عشق حقیقی یعنی عشق آسمانی باشد چنان که مولانا در مثنوی می گوید:

عاشقی گر زین سر و گر زان سرست

عاقبت ما را به جایی رهبرست

شاهد بازی در نزد ترکان هم مرسوم بوده است. منتها ترکان مانند یونانیان برای این کار زمینه های

فلسفی و معنوی نداشته اند بعد از ورود عنصر ترک در تاریخ ایران این امر به صورت وسیعی در ایران هم مرسوم شد.

از سطور فوق می توان فهمید که شاهد بازی در ایران دو منشا دارد یکی یونان و دیگری ترک. شاهد بازی یونانیان با حفظ جنبه مثبت و فلسفی در ایران وارد عرفان شد و به عشق الهی و معنوی تفسیر شد. اما بچه بازی ماخوذ از ترکان جنبه زمینی داشت و با عمل جنسی همراه بود و در اشعار غیر عرفانی ما به وفور از آن یاد شده است.

این مطالب در شماره های بعدی ادامه خواهد داشت

حل یک معضل اجتماعی نیازمند مشارکت همه شهروندان آگاه و مسئول است



۱۷ می ۲۰۰۵
اولین روز جهانی مقابله با هموفوبیا (خشونت علیه همجنسگرایان)

بررسی خشونت ناموسی علیه همجنسگرایان مهشید راستی

وقتی که بیل شیلدر (مسئول تدارک سمینار دو روزه ای که در جهت بررسی خشونت ناموسی بر علیه همجنسگرایان در استنکهلم سوئد برگزار شد) از من خواست که در یکی دوکلمه تعریفی برای ثبت در برنامه سمینار از خودم ارائه بدهم، گفتم که میتوانم بنویسم: مهشید راستی، فمینیست سمج.

وقتی که به جمله تعریفی ای که از من در برنامه سمینار نوشته شده است نگاه کردم، بعد از اسمم، فمینیست فعال و بعد از آن معرف هومان (گروه دفاع از همجنسگرایان ایرانی) نوشته شده بود.

بحث امروز ما در مورد خشونت بر علیه همجنسگرایان، بخصوص در میان مهاجران است. نگاه مختصری به این تعریفی که از من در این برنامه داده شده است مشخص کننده این است که ما در اینجا دچار مشکل بزرگی هستیم.

من، یک فمینیست سمج هترو سکسوتل، در اینجا معرف هومان در سوئد هستم، سازمانی که حداقل در سوئد دیگر وجود خارجی ندارد.

وقتی که در سال ۱۹۹۵ به دنبال تحقیقی در مورد بیماری ایدز، با هومان تماس گرفتم هرگز فکر نمی کردم که روزی صدای این سازمان باشم. اما به تدریج این وظیفه را قبول کردم. به دو دلیل، اول اینکه در جامعه ایرانیان، حتی خارج از مرزهای ایران، آنچنان رفتار خشونت آمیزی با همجنسگرایان میشود که ایشان ترجیح میدهند که در سکوت و دور از این اجتماع به زندگی خود ادامه دهند. ترجیح میدهند که به شکل علنی در میان ایرانیان به همجنسگرا بودن شهره نشوند که این انگشت نما شدن، خود تحقیر و توهین های زیادی را به آنها تحمیل میکند.

و دیگر دیدگاه خودم در مورد حقوق همجنس گرایان بود. برای من همجنس گرایی و دفاع از حقوق

همجنسگرایان ابدا باری اضافه نبود. سالهاست که به عنوان فمینیست و امانیست در زمینه حقوق زنان و حقوق بشر تلاش می کردم و میکنم، و مطرح کردن حقوق همجنس گرایان تنها یکی از حرکت هایی بود که در همین راستا قرار میگرفت.

اما آیا به راستی همین طور است؟ یکی از دفعاتی که به عنوان نماینده هومان در مجلسی رسمی - سیاسی شرکت کردم با شوخی ها و تمسخر افراد فوق العاده سیاسی چپ، روبرو شدم. این دوستان، بیخبر از اینکه من به عنوان نماینده هومان در این نشست شرکت کرده بودم، با شوخی های مشتمل کننده در مورد همجنس گرایان حرف میزدند. افرادی که با آرمانهای آزادی خواهانه و برابری طلبانه، برای اعتراض به سیاست های ضد بشر رژیم دور هم گرد آمده بودند، در مقابل یک حق ساده بشر، یعنی حق او بر جسم و جان و گرایش جنسی خود، با ناتوانی کامل برخورد میکردند و چونان هر انسان عامی دیگری با جوک های جنسی گروهی از انسانهای هموطن خود را به تمسخر و ریشخند میگرفتند و از این راه موجبات برتری خود را به اثبات می رسانند. برتری انسانی ممتاز و نرمال که با نرم های اجتماعی در تطابق است و بر خلاف آنها قدمی بر نمی دارد.

در کشوری که من از آن می آیم، انسان همجنس گرا محکوم به نفی خود و هویت جنسی و انسانی خود است. محکوم به سکوت، سکوتی ابدی است. محکوم به تظاهر به آنچه نیست و قبول زندگی دوگانه. محکوم به دروغ و زندگی با یک دروغ بزرگ. ابعاد این دروغ بزرگ آنچنان وسیع است که حتی در کمیت همجنس گرایان نیز تاثیر میگذارد. آنجا که آمار سازمانهای بهداشت و بهزیستی جهانی، ادعا میکنند که ۱۰ درصد از جمعیت جهان همجنس گراست، این درصد در میان کشورهایی که با فرهنگ های سنتی، مذهبی آمیخته شده اند بسیار کمتر است.

وقتی که در ایران مردان همجنس گرا را به عنوان لواط اعدام میکنند، وقتی که در افغانستان انسان همجنسگرا را در زیر دیواری زنده بگور میکنند، وقتی که در پاکستان انسان همجنس گرا توسط خانواده اش به آتش کشیده میشود و وقتی که در سوئد، زنی همجنس گرا برای تقاضای پناهندگی خود از دولت سوئد جواب منفی میگیرد و وقتی که در انتخاب بین بازگشت به ایران و مرگ، مرگ را انتخاب میکند، وقتی که یک انسان همجنس گرا در سوئد که مهد آزادی های جنسی به حساب میآید، به خاطر گرایش جنسی خود از محل کارش اخراج میشود، مسئله همجنس گرایی دیگر از حد امر خصوصی بین دو انسان خارج میشود. این مسئله یک معضل سیاسی- اجتماعی است و پذیرش همجنس گرایی به عنوان حق یک انسان بر انتخاب شیوه زندگی اش، به عنوان معیاری برای وسعت ذهن و آزادی طلبی انسانها و جوامع انسانی نمود میکند و حقوق همجنس گرایان به عنوان بخشی از حقوق بشر مطرح میشود.

آنچه همجنس گرای مهاجر در اجتماع مهاجران در سوئد با آن روبرو است یک تبعیض چند گانه است. او به عنوان انسانی مهاجر از طرف جامعه میزبان تحت تبعیض قرار میگیرد، به همراه آن به عنوان انسانی همجنس گرا از طرف این جامعه تحت ستم است. اما برخوردی که هموطنان خودش با او میکنند منجر به ایزوله شدن او در میان هموطنان خود میشود و او را

چندین برابر ضربه پذیرتر میکند و تحت ستم قرار میدهد. او نه از همپایی و پشتیبانی هموطنان خود برخوردار است و نه از پشتیبانی جامعه میزبان. زندگی ای که او تجربه میکند، کمابیش از تحمل انسان معمولی خارج است.

انسان همجنس گرای مهاجر در کشور میزبان نیز محکوم به انتخاب است، انتخاب بین سکوتی ابدی، و یا ترک گذشته و روابطه خانوادگی. بسیاری از مردان همجنس گرا به ازدواج باهمسری که مادرشان در کشور خود برای او در نظر گرفته است تن می دهند تا موجبات ترد ابدی خود از خانواده را به وجود نیاورند. بسیاری از آنان در میان دوستان خود سکوت میکنند و به "معمولی" بودن تن میدهند. بسیاری از آنان با سانسور خود و احساسات خود برای همیشه حق زندگی صادقانه و شاد را از خود سلب میکنند.

بیان مشکلات و مسائل همجنس گرایان در میان مهاجران، معمولا چیزی نیست که همه گان مایل به پرداختن به آن باشند. شاید به همین دلیل است که بعد از سالها زندگی در کشورهای میزبان، هنوز دیدی بسیار منفی نسبت به همجنس گرایی وجود دارد. در کارناوال سالانه همجنس گرایان در سوئد، معمولا دوستان همجنس گرای من با پوشاندن صورت خود از شناسایی احتراز میکنند. مدتی پیش یکی از رادیو های ایرانی محلی سوئد که مسائل همجنس گرایان را مطرح میکرد، به همین دلیل یکی از همکاران خود را از دست داد. همجنس گرای ایرانی از زندگی علنی در میان ایرانیان احتراز میکند و تنها در حیطه دوستان نزدیکش، به طور علنی زندگی میکند. اینها همه نمونه هایی کوچکی از خشونت است که به مهاجر همجنس گرا از طرف هموطنان خود اعمال میشود.

اینجاست که وقتی در مقابل این سوال قرار میگیرم که: من تعجب میکنم که چرا به حقوق همجنس گرایان میپردازیم.. نکند تو "انسانی معمولی" مثل همه ما نیستی؟

به راحتی به خودم این حق را میدهم که پاسخ دهم: و من تعجب میکنم که چرا تو چنین نمیکنی، چرا تو نسبت به دفاع از حقوق بشر واکنش نشان نمیدهی، نکند تو "انسانی معمولی" مثل همه ما نیستی؟

مصاحبه با یک همجنسگرای هلندی مصاحبه کننده: علیرضا

برت، مردی ۴۹ ساله است که خودش را ۲۰ ساله معرفی می کند و میگوید دلم شاد است و هنوز با آرزوها و شادی های ۲۰ سالگیم زندگی می کنم. پرستار یک بیمارستان و ساکن آپارتمان کوچکی در مرکز آمستردام می باشد. نمی دانم چه چیز باعث شد که توجهم به آن جلب بشود اما قدرت استحکام بیان کلامش و اعتقاد راسخی که به خودش داشت فاصله های بین من ایرانی و برت هلندی را از بین برد. همیشه دوست داشتم که زندگی همجنسگرایان را ترسیم کنم به هر حال نقطه های مشترک زیادی داریم.

مصاحبه رو اینجور باهاش آغاز کردم:



چه موقع متوجه شدی که یک همجنس گرا هستی؟

یک نوجوان ۱۵ ساله بودم وقتی که متوجه احساسات عجیب و غریبی توی خودم شدم. احساس می کردم که جنس مخالفم مرا تحریک نمی کند.

چه اتفاقی افتاد که خودت را همجنسگرا حس کردی؟

در همان ۱۵ سالگی بود که همیشه چشمم دنبال شخصیت های مرد در فیلم ها و کارتن ها بود چونکه یک احساس آرامش خاطر بیشتری داشتم و خودم را کنار شخصیت های ذهنی ام حس می کردم. در آن وقت تصورم این بود که من اولین شخص توی این دنیا هستم که چنین احساسی را صاحبم. اولین کاری که کردم این بود که به کتابخانه ای رفتم و تعدادی کتاب و مقاله در رابطه با همجنس گرایی مطالعه نمودم. در همان ایام فیلم ها و برنامه هایی تلویزیونی نیز پخش می شد که اطلاعات من را بیشتر کرد.

ممکن هست در رابطه با همجنس گرایی و آنچه که از آن تصور می کنید برای ما توضیح دهید؟ آیا هیچ معیاری برای در نظر گرفتن یک همجنس گرا در نظر دارید؟

من به کسی همجنس گرا می گویم که به صورت طبیعی به طرف همجنس خودش جذب می شود و مایل هست که عشقی را با همجنس خودش آغاز کند.

وقتی می شنوید که یک نفر گی یا لزبین هست چه چیزی به ذهن شما خطور می کند؟

در واقع هیچ چیز، زیرا من فکر می کنم که این پدیده کاملا معمولی هست، و یک حس خاصی مثل همبستگی و ارتباط و اتحاد پیدا می کنم.

آیا تا به حال هیچ احساس گناه یا خجالت و یا مجرم بودن داشته اید؟

نه من هرگز احساس گناه و یا جرم و خجالتی نداشتم. به نظر شما چه چیز باعث همجنس گرا شدن یک فرد می شود؟

من فکر می کنم ما همجنس گرا متولد می شویم. این یک انتخاب نیست دقیقا همانند اینکه شما رنگ پوست و چشمانتان را انتخاب نمی کنید.

مایل هستیم در رابطه با زندگی همجنسگرایان در هلند، چه در گذشته و حال کمی توضیح دهید.

هلند کشوری بسیار آزاد و مدارا آمیزی است. سالهاست که همجنس گرایی از نظر جامعه پذیرفته شده است. مخصوصا آمستردام در دهه های اخیر شهری آزاد و مدارا طلبی بوده است و هلند اولین کشورهایی بود که قوانین حقوقی را بعد از جنگ جهانی پذیرفت.

اینجا تعداد زیادی کلاب و بار و سونا مخصوص همجنسگرایان وجود دارد. موسسات و ارگان ها و گروه های زیادی ویژه همجنس گرایان وجود دارد که فعلیت های حقوقی و فرهنگی انجام می دهند.

ازدواج همجنس گرایان از ۳ سال پیش تا کنون در اینجا آزاد و قانونی اعلام شد و بسیاری افراد سرشناسی از این حق قانونی استفاده نموده اند تا اینکه از چند سال پیش جوامع مسلمان در هلند در تلاش برای تغییر این جو برابری و یکسانی حقوق را تغییر دهند.

به خاطر دارید اولین چیز اختصاصی که برای همجنس گرایان در کشورتان در نظر گرفته شد چه موقع و چه زمانی بود؟

اولین چیزی که به خاطر می آید یک گی کلاب در آمستردام بود که چند سال بعد از جنگ جهانی دوم باز شد.

آیا هیچ همجنس گرای زن و یا مردی که برای دولت کار کند و یا در جاهای رسمی فعالیت داشته و به طور واضح در رابطه با این پرایش خود اعتراف کرده باشد را می شناسید

بله در سراسر هلند مثال ها و موارد بسیار زیادی شامل هنرمند ، شهردار ، نویسنده ، خواننده ، حقوقدان ، سیاستمداران و عموم مردم قابل مشاهده است

می دانید که درخواست ها و تقاضا ها معمولاً پله پله به اجرا در می آید . یعنی اول بحث در رابطه با ایجاد یک کافه بار و یا نشر یک مجله و یا بحث در ارتباط با ازدواج همجنس گرا باشد در کشور شما در این زمینه ها چه پیشرفت هایی اتفاق افتاده؟

بله دقیقاً همینطور هست. ازدواج همجنس گرایان دقیقاً همانند ازدواج بین زن و مرد است. هزاران همجنس گرا از زمان ایجاد این قانون با هم ازدواج کرده اند.

آیا تا به حال شریک زندگی داشته اید ؟ و چه مدت طول کشیده است.

بله دو مرتبه. اولین بار حدود ۴ سال پیش بود و دومین بار حدود ۱,۵ سال پیش

به نظر شما استانداردهای زندگی همجنس گرایان چه می توانند باشند؟

با استانداردهای هتروسکشوال ها تفاوتی ندارد روابط همجنس گرایان با خانواده هایشان در کشور شما چطور است ؟ و آیا تغییراتی نسبت به قبل داشته است؟

بله. بسیار قابل قبول تر شده است. بویژه از زمانی که بسیاری از کلیسای پروتستان این امر را پذیرفتند . همچنین کلیسای کاتولیک هلند دارای عقاید بسیار آزادتری نسبت به رسمی کلیسای رومی می باشد. این قضیه در مورد مسلمانان بسیار سخت تر می باشد زیرا والدینشان اکثراً آنها را قبول نمی کنند.

آیا آنها در بیان این موضوع با خانواده هایشان راحت و آزاد هستند؟

بله مسلماً راحت هستند.

آیا شما با خانواده خود در رابطه با همجنس گرا بودن خود صحبت کرده اید ؟ اگر بله چطور گفتید. اگه نه ، چه مشکلاتی در این راه موجود بوده است.

بله من سالها پیش زمانی که ۲۲ ساله بودم به آنها گفتم . پدر و مادر و تمام خانواده ام از این امر مطلع هستند.

عقیده شما در رابطه با همجنس گرایی و دین و مذهب چیست؟ آیا پدر و مادر شما مذهبی هستند.

پدر و مادر من هر دو افرادی بسیار مذهبی هستند در واقع کلیسای پروتستان هلند همجنس گرایی را پذیرفته می داند و کمک های بسیار زیادی در دهه ۸۰ برای پذیرفتن احساس من توسط پدرم انجام داد. و هم در واقع مشکلی برای من وجود نداشت.

مایل هستیم در رابطه با دوستان دگرجنسگرایان سوال کنیم. آیا شما آنقدر راحت و آزاد هستید که از گرایشان با آنها صحبت کنیم.

بله. تمام دوستان هتروسکشوال من و تمامی همکاران من از همجنس گرایی من مطلع هستند و من می توانم به راحتی از احساساتم سخن بگویم.

اگر آنها از همجنس گرا بودن شما مطلع شوند چه فکری می کنند؟ آیا هیچ اضطراب و نگرانی از گفتن به آنها دارید؟

نه به هیچ عنوان زیرا آنها این موضوع را یک امر کاملاً معمولی می دانند.

مردم در کشور شما چطور به همجنسگرا نگاه می کنند . مثلاً مجرم ، گناهکار، بیمار روانی و یا یک فرد طبیعی؟

اکثر مردم هلند همجنس گرایان را به صورت افرادی کاملاً نرمال و طبیعی می دانند البته گروه های بسیار مذهبی نیز وجود دارند که این امر را محکوم می نمایند.

آیا هیچ اطلاعاتی در رابطه با وضعیت همجنس گرایی در خاور میانه و کشورهای اسلامی دارید؟

بله در کشورهای اسلامی شرایط بسیار سختی برای همجنس گرایان در زمینه های مختلف وجود دارد.

آیا هیچ پیش زمینه ای از همجنس گرایی در گذشته و حال ایران دارید ؟ و آیا می دانید در حال حاضر در ایران چه اتفاقاتی برای همجنسگرایان ایرانی می افتد؟

من واقعا نمی دانم اما فکر می کنم شرایط بسیار سختی وجود دارد و شاید به این دلیل به زندان بیافتند.



آیا تا به حال هیچ دوست گی و یا لژیون ایرانی داشته اید؟ اگه بله چه نظری در رابطه با آنها دارید؟

به غیر از شما نه.

آیا هیچ نظری راجع به پذیرفتن کودک توسط زوج های همجنس گرا دارید؟

بله من مخالف این امر نیستم.

آیا شما کودکان را دوست دارید؟

بله اما دوست ندارم خودم بچه داشته باشم.

آیا این اقدام به نظر شما موجب مستحکم و طولانی تر کردن روابط همجنسگرایان می شود؟

نه این اشتباه هست. شما وقتی می توانید فرزندی را بپذیرید که به ثباتی در روابط خودتان رسیده باشید و چیزهای زیادی برای دادن به فرزندان داشته باشید مثل توجه ، حمایت ، مراقبت ، عشق و ...

به طور متوسط روابط همجنس گرایان در کشور شما چقدر طول می کشد؟

مشکل می شود به طور دقیق گفت ولی تفاوتی با روابط بین هتروسکشوال ها وجود ندارد و شبیه است

وقتی که کودکی توسط یک زوج همجنس گرا بزرگ می شود چطور می تواند پدر و مادر خودش را بشناسد یعنی کدام را به معنای پدر و کدام را مادر می داند

یک چیز مهمی که برای کودک مهم است احساس محبت و وابستگی و تعلق است . مهمترین مورد این زمینه صادق بودن با کودک است. همچنین او می تواند با داشتن دوستان غیر همجنس خودش هویت جنسی خودش را کشف کند. همانطور که ما هویت جنسی خود را از پدر و مادرمان یاد نگرفتیم

ننگت باد هموفوبیا!!!

م. ارداویر

ما در نهایت تنها هستیم. چون انسانیم و تفاوت‌های انسانها باعث تغییر در وضعیت کلی شان در هستی نمی شود. زن، مرد، سیاه پوست، رنگین پوست، دگرجنس‌گرا، همجنس‌گرا، مذهبی، غیر مذهبی و... همگی انسان اند با خواسته‌های مشترکی چون زنده ماندن، خوب زندگی کردن، تنها نماندن، و برآورد شدن نیازها و خواسته‌هایشان و... چیزی که باعث تغییر و پویایی زندگی و در عین حال ویرانی و ایستایی آن است زاویه دید انسانی است. اینکه با چه بینشی باید به زندگی و انسان نگریست. ذهن بسته و جزمی مستبد است، خود خواه و ویرانگر است. ذهن روشن و باز عدالت خواه است.

برخی از انسانها به واسطه رنگ پوست، جنسیت و نژاد و طبقه اجتماعی و سویه جنسی شان خود را محق به برتر بودن و دستیابی به امکانات و فرصتهای برتر زندگی می دانند و دیگران، کسانی که مانند آنها نیستند را محکوم به تبعیت از قانون ضد انسانی و احمقانه خود می دانند.

من اساساً نمی خواهم تابع قانون غیر انسانی باشم. نمی خواهم تنها باشم... می خواهم مانند هم نسلانم طاعنی و بی اعتماد و معترض باشم اما با اعتقاد، پویا و با امید زیست کنم!!!

اعتقاد جوهر مبارزه است. اعتقاد به مبارزه و تغییر وضع موجود، پویایی و آزادی را در شریان های جامعه بسته به جریان خواهد انداخت. جوانان همجنس‌گرای ایرانی چندین و چند بار بیشتر نسبت به سایر هم نسلانشان سرکوب می شوند. حاکمیت هموفوبیا (که چه بسیار از همسالان خودشان را در بر می گیرد)، خانواده و خویشین خویش و... چه کسی پاسخگوی این ظلم چند باره است؟

تفکیک بندهی انسانها بر اساس سویه گیری جنسی شان و پرداختن به آنها به عنوان سوزده مورد بررسی و در نهایت فرق گذاری به واسطه این طبقه بندی ها از دردناک ترین برخوردهای انسانها است و هولناکتر از آن قضاوت‌های ابلهانه و غیر انسانی از این محمل است. ای کاش معیار سنجش عقل و آگاهی انسانها و برخورد و بینش آنها نسبت به مقوله انسانیت باشد.

همجنس گرا بودن برای من ستودنی است. اگرچه بار رنج و حرمان مضاعف را برای زندگی انسانی مان پیشکش می کند. همجنس گرا بودن دوست داشتنی است نه به دلیل لذت بردن از مصائبی که هموفوبیا و نابرابریهایش برای انسان همجنس گرا فراهم می آورد بلکه به خاطر فهم عمیقی از نابرابری و ناعدالتی است که به واسطه آن انسان همجنس گرا تلاش می کند در برابرشان بایستد و برای از بردنش مقاومت و مبارزه نماید. امید آنکه درک این نابرابری سرچشمه مبارزه عمیق و مستمر بر علیه انواع نابرابری و نیز هموفوبیا باشد. همجنس گرایی همانقدر طبیعی است که دگرجنس گرایی، چون مربوط به انسان است و با انسان است و اینک انسان دوست داشتنی و ستودنی است.

همجنس گرایان یک گروه همگون زاد (هموزنر) نیستند که بتوان احکام غایی و نهایی برایشان صادر کرد. تفاوت

اگر شما روزی رئیس جمهور و یا نخست وزیر کشورتان شوید دوست دارید چه افکادی در رابطه با همجنس گرایان انجام دهید؟

من دوست داشتم با هموفوبیا مقابله کنم اما این مورد در حال حاضر در هلند حل شده است.

آیا تا به حال به دلیل همجنس گرا بودن مسخره و یا مورد خنده دوستانتان قرار گرفته اید و چرا؟ چطور با آن برخورد کردید

در دوره نوجوانی در دبیرستان، من فکر می کنم بعضی از دانش آموزان نمی توانستند با این موضوع کنار بیایند و بپذیرند و شاید از احساساتشان می ترسیدند. من ساکت می ماندم، فکر می کردم که بحث و مجادله کمکی به من نخواهد کرد.



آیا هیچ پیام و یا توصیه ای برای دوستان و هم احساسان ایرانی خود دارید؟

بهترین آرزوها را برایشان خواستارم و امیدوارم که شرایطشان در ایران تغییر کند البته من فکر نمی کنم این تغییر خیلی زود و به سرعت باشد. تلاش برای متقاعد کردن همه که همجنس گرا بودن یک انتخاب نیست و ما در آن راه متولد می شویم مستلزم گذشت زمان خواهد بود.

در آخر دوست داریم که یک خاطره خوب و یا بد خودتان را برایمان بگویید.

بهترین اونها زمانی بود که من فهمیدم که تنها من این احساس را ندارم و افراد زیادی مثل من هستند و بدترین خاطره من زمانی بود که مجبور شدم به خانواده ام بگویم. من حس می کردم باید از خودم در مقابل برخی چیزها دفاع کنم اما احساس ناتوانی می کردم

از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید ممنونیم. اجازه می دهید که این مصاحبه در مجله چراغ چاپ شود؟

من هم از مصاحبت با شما لذت بردم و برایتان بهترین ها را آرزو می کنم. بله حتما، اما دوست دارم یک نسخه از مجله را هم داشته باشم. هرچند که من فارسی بلد نیستم.

حتما برایتان ارسال می کنیم.

شماره حساب سازمان جهت دریافت کمک های مردمی

نام بانک : کوچ بانک KOC BANK
شماره حساب دلاری: ۴۳۳ ۶۵ ۱۹۳
کد شعبه : ۹۷۵
ترکیه

برای واریز کمک های خود احتیاجی به نام اصلی شما نیست و نام سازمان نیز نیاز نمی باشد.

سازمان PGLO را حمایت و پشتیبانی نموده و در این فعالیت ها سهام و هم قدم شوید

و تنوع از ویژگی های جامعه انسانی است. انسان اندیشنده در دوران معاصر نمی تواند جزم اندیش و یک سوپه نگر باشد. امروز یک گونه اندیشه همسان معنایی ندارد. آیا می توانیم بگویم اسلام یک گونه است. فمنیسم یک گونه است. مارکسیسم یک گونه است و ... امروز همه چیز گویی در دیگری مستحیل شده است. بنیاد گرایی و جزم اندیشی در ذهن روشن و پویا انسان اندیشمند امروز چیزی جز دیکتاتوری و سرکوب و استبداد و حماقت به نظر نمی رسد.

شاید بشود گفت تا حدی بشر امروز امکان این را یافته تا به دور از کلی گویی های ایدئولوژی های کلان و بی سرنوشت، ایدئولوژی مربوط به خویش را بسازد و به کار بندد. یک ایدئولوژی منحصر به خود فرد و بس! و هر موقع که خواست به نفع وضعیت انسانی و فکری اش تغییر اش دهد. روش زندگی (لایف استایل) هر فرد برای خودش ایدئولوژی می سازد، در این روش زندگی (لایف استایل) هر انسان مختار است از هر گونه سلطه جویی حاکم و از جمله سلطه جویی های کلان اندیشه مانند مارکسیسم، اسلام، مدرنیسم و... بپرهیزد و خود شیوه ای برای اندیشه و نوع زندگی اش انتخاب کند. لزوماً این روش زندگی نباسیتی و احد جنبه های اندیشمندانه باشد و زیبایی آن نیز در همین است. شرایط برای انسان معاصر (غربی) فراهم است و نوع روش زندگی و تغییر مداوم آن زیبایی و در عین حال رهنمودها کارکردی بسیاری را برایش به ارمغان خواهد آورد! اما انسان در بند ایرانی چه می شود؟ آیا او نیز می تواند لایف استایل مورد نظرش را در زندگی به کار بندد؟ شک دارم! اگر خوش بین باشیم می توانیم بگویم دست کم تا حدودی! همه چیز نسبی است حتی به روش خود زیستن! انسان ایرانی هوشمند است و خود آلترناتیو خواهد ساخت. می دانم!

همچنین گرایان در ایران با مسائل بسیار زیاد و پیچیده ای روبرو هستند. پیچیده به این لحاظ که جامعه ایرانی یک جامعه پیچیده و غیر قابل پیش بینی است. معضلات همچنین گرایان در ایران بسیار متعدد است و البته بسیار متفاوت، با توجه به تنوع و تفاوت افراد علت بروز مشکل در هر فرد همچنین گرا و تظاهر آن بسیار متفاوت است. اما زمینه مشترک تمامی این مشکلات به طور جدی همو فویا (همچنین گرا ستیزی - همچنین گرا ترسی) می باشد.

جوانان در ایران دچار آلام بسیاری هستند، بی هویتی، بی اعتقادی، مستاصل بودن، تنهایی، غمگین بودن، بی انگیزگی، ناکامی، حس تحقیر شدگی، بی کاری، و... اگر این مشکلات را به جوانان همچنین گرای ایرانی تعمیم دهیم که با فاجعه ای چند برابر مواجه خواهیم شد. جوان همچنین گرا علاوه بر بیرون باید با درون خویش نیز پنچنگد. مدام مضطرب است، واقعا به کدامین گناه باید بهراسد؟ همچنین گرای؟؟؟؟ این را همو فویا تلقین می کند، ذهنیت های جزمی و ابلهانه و جریان غالب مستبد و خودخواه همو فویک هر روز جوان همچنین گرا را می آزارد، زندگی پنهانی!!! بخشی از خویش را پنهان داشتن زجر آور است. اما در اکثر موارد انسان همچنین گرا بین بد و بدتر، بد را انتخاب می کند و ترجیح می دهد سوپه جنسی اش پنهان باقی بماند. اما زجر آورین ترین مسئله ذهنیت همو فویک خود جوان همچنین گرای ایرانی است. بسیاری از جوانان

همچنین گرای ایرانی خود دارای ذهنیت همچنین گرا گریزی (همچنین گرا ترسی) هستند، پارادوکس درآوری است. شاید به همین دلیل است که برخی از دوستان همچنین گرا آرزو می کنند سرطان داشتند اما این حس را نداشتند، برخی مرتب انکار می کند، نفی و نفی و فراموشی، برخی بروز می دهند، این دسته عموماً موانع اخلاقی را سد راه خود نمی بینند، برخی با مذهب مشکل دارند، ای کاش می دانستند اسلام می تواند قرائت مهربان تری از این مقوله به دست دهند. این چالش در مورد همچنین گرایان مذهبی سایر نقاط دنیا نیز دیده می شود و ای کاش همه به این جمله دختر مراکش می همچنین گرا معتقد بودند که خداوند ما را اینگونه آفریده و ما نباید به دلیل خلقتمان بر خداوندگار خرده ای بگیریم او خود دانا و توانا است و بر ذهن و دل ما اشراف دارد.

آگاه کننده و رهایی بخش است، مبارزه با اذهان همو فویک!!! مبارزه را با خویش شروع کنیم. انسان همچنین گرا با ذهنیت همو فویک متناقض ترین انسانها است، انسانی است که وجود و هستی اش را نفی می کند. دردناک است. ما می توانیم مسلمان باشیم، همچنین گرا باشیم، عدالت خواه باشیم، مدرن باشیم، ما می توانیم مارکسیست باشیم، پست مدرن باشیم، فمنیسم باشیم و همچنین گرا باشیم. ما می توانیم انواع روش زندگی ها را اندیشمندانه انتخاب کنیم و در عین حال همچنین گرا باشیم. چرا باید خودمان را نفی کنیم. همچنین گرای یک سوپه جنسی انسانی است، انسان را ناپستی با سوپه جنسی اش محک زد. شرافت انسانی هر انسان به عملکرد انسانی او بر می گردد، اینکه چقدر خشونت و نابرابری را گسترش داده و در مسیر منع آن گام برداشته، شاید به نوعی از ذهنیت همو فویا باید تشکر کرد. چرا که انسان همچنین گرا می داند این بی عدالتی و نا مردمی چه بر سر انسان می آورد، انسان همچنین گرا باید بداند که ذهنیت سلسله مراتبی و الویت دار محکوم به نفی است چون خود قربانی سیستم سلسله مراتبی است. چرا انسان دگر جنس گرا با افتخار سر بلند کند و بگوید همچنین گرای بیماری است آدمخواری است؟ باید با این نابرابری و نگاه غیر انسانی مبارزه کرد.

همو فویا به نوعی باعث شده با تمامی انسان هایی که به نوعی مورد نابرابری و تبعیض قرار می گیرد احساس همدردی و احترام کنم، لعنت به نابرابری. مردسالاری و همو فویا و استثمار و دیکتاتوری همگی از یک خانواده اند. خانواده چندان آور قدرت مطلقه، استبداد منکوب و موحش.

همو فویا هویت انسانی فرد همچنین گرا را نادیده می گیرد، اجازه حیات فکری و روحی به او نمی دهد، باعث اضطراب و تنهایی و ناکامی می گردد، باعث می شود بسیاری از اندیشه ها و ایده های نوین جوان همچنین گرا بخشکد، استعدادهايش از بین برود، چشمهایی همیشه ابری و خیس باشد، اندوهی زرف پیوسته بر دلهايش معصوم اش حکمروا باشد، حسرت و انتظار دائمی، نوعی وحشت و زندگی کابوس وار بر زندگی اش سایه افکند و... نه، باید به این دزخیم، به این عامل تباهی نه گفت!!!

ننگت باد همو فویا!!!!!!!

سازمان همجنسگرایان ایرانی

به کمیته بین المللی علیه اعدام پیوست

چوبه دار ، این پیر زشت را با هم از بین برده و مجازات اعدام را لغو و حیات را هدیه دهیم. سازمان همجنس گرایان ایرانی طی نامه ای به کمیته بین المللی علیه اعدام درخواست نمود که عضویت سازمان در آن کمیته را پذیرفته و خواهان شروع فعالیت های ویژه ای با این کمیته گردید.

همچنین کمیته بین المللی علیه اعدام ضمن استقبال از پیوستن این سازمان اعلام داشت که یک شبکه بین المللی قدرتمند علیه اعدام می تواند زندگی هزاران نفر را از زیر تیغ محروم کردن از زندگی و حیات نجات داده و پدیده اعدام را نه تنها در ایران بلکه در اقصی نقاط دنیا ملغی سازد.

ما برای دنیایی عاری از فقر و جهل و کشتار و قتل عمد انسانها مبارزه می کنیم و احترام به حق حیات و حرمت انسانها را یک اصل تخطی ناپذیر در پیشرفت مدنیت جامعه می دانیم.

ما از این درخواست شما بسیار خوشحالیم و استقبال می کنیم. ما معتقدیم همکاری تمامی سازمان های مدافع حقوق انسانی در مقابله با اعدام می تواند جان بسیاری از انسانها را نجات داده و جبهه مقابله و اعتراض با اعدام را تقویت می کند.

ما اسناد درخواستی شما را برایتان ارسال می کنیم و آماده هر نوع همکاری در این رابطه با سازمان شما هستیم.

امیدواریم اقدام سازمان همجنسگرایان ایرانی نمونه ای باشد برای پیوستن بیشتر سایر سازمان ها و نهادها و انسانهای مدافع حق حیات و مخالفین اعدام در جهان.

فرشاد حسینی

روابط عمومی کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۸ آوریل ۲۰۰۵

ما می خواهیم آن باشیم که شما می خواهید بیایید با هم به همفکری برسیم

اطلاعی شماره ۱۵۰ سازمان همجنس گرایان ایرانی مبنی بر دعوت عمومی و تشکیل اولین مجمع عمومی سالانه سازمان در تاریخ نوزدهم اردیبهشت ماه صادر و به اطلاع عموم رسانیده شد. ما متن اعلامیه را به چاپ رسانیده ایم و از تمامی شما عزیزان درخواست می نمایم که در انتشار و اطلاع رسانی و فراگیر نمودن این فراخوان به سهم خود همکاری و مشارکت نموده و به دوستان و آشنایان خود اطلاع دهید.

شایان ذکر است که این مجمع برای تصویب نهایی اساسنامه سازمان می باشد و خط مشی های سازمان با مشارکت عمومی و دریافت نظریات، انتقادات و پیشنهادات حاضرین با حداکثر آرا به تصویب خواهد رسید برای اطلاع بیشتر به پیش نویس اساسنامه سازمان که در وب سایت سازمان می باشد مراجعه نمایید

فراخوان مجمع عمومی سالانه

با سلام و درود فراوان بدینوسیله از جنابعالی دعوت می گردد که در اولین مجمع عمومی سالانه سازمان همجنس گرایان ایرانی شرکت نمایید.

زمان برگزاری جلسه :

یکشنبه نوزدهم تیر ماه (۱۳۸۴/۰۴/۱۹) برابر با
دوم جولای (10 July 2005)

راس ساعت ۲۰:۰۰ بوقت تهران

مکان برگزاری جلسه : اتاق گفتمان سازمان

PGLO-Persian Gay & Lesbian Organization

دسته ی By Language / Nationality / Other

اتاق های گفتمان Pal Talk (www.paltalk.com)

مدت جلسه : ۹۰ دقیقه

جهت اطلاع بیشتر در ارتباط با این گردهمایی و اهداف و پی آمدهای آن به اساسنامه سازمان مراجعه نمایید. شایان ذکر است که پیش نویس اساسنامه سازمان که در سال ۸۳ توسط اعضای موقت هیئت اجرایی به تصویب رسیده بود جهت مطالعه ، بررسی و استحضار به پیوست ارسال می گردد.

شاد باشید و سربلند

آرین ورجاوندی

دبیر کل سازمان همجنسگرایان ایرانی

با همفکری و مشارکت در تمامی ابعاد موفق و پیروز تر از همیشه خواهیم بود و می توانیم فعالیت های موثری را انجام دهیم. بیایید از هم اکنون مشارکت ، اتحاد و همسویی را در زندگی خود پیاده کنیم و طعم لذت آن را بچشیم.



تلوزیون PGLO

سازمان همجنسگرایان ایرانی شبکه
تلوزیونی ویژه ای را راه اندازی خواهد نمود

بدیهی است که این اقدام هزینه های بسیاری را در بر دارد و ناچاریم که از کمک های مردمی استفاده نمایم. دوستان عزیز ، بیایید در این کار بزرگ سهیم و هم قدم شویم. لطفا کمک های مردمی خود را به شماره حساب سازمان واریز نمایید

ما در انتظار کمک های شما هستیم
tv@pglo.org

اطلاعیه مطبوعاتی کمیته بین المللی علیه اعدام

با توجه به پرونده های در دست اقدام چندین پناهجوی همجنسگرا در اروپا و پیگیریهای کمیسیون حقوق بشر سازمان همجنسگرایان ایرانی (PGLOHRC) کمیته بین المللی علیه اعدام، اطلاعیه مطبوعاتی ویژه ای در این مورد منتشر نمود.

همجنسگرایان را در ایران احکام اعدام و سنگسار تهدید می کند.

اخیرا در چندین دادگاه رسیدگی به درخواست پناهندگی چند نفر از همجنسگرایان فراری از ایران، ادعا شده است که در ایران هیچ مشکلی متوجه همجنسگرایان نیست و دولت های اروپایی از جمله آلمان و سوئیس می توانند آنها را به ایران باز پس فرستند.

این یک رفتار غیر انسانی و ظالمانه با همجنسگرایانی است که از دست جمهوری اسلامی ایران فرار کرده و درخواست پناهندگی نموده اند.

همه میدانند و تجارب تلخ متعددی ثابت کرده است که در ایران اعدام و یا سنگسار همجنسگرایان کاملاً امکان پذیر است. چراکه در قوانین مجازات اسلامی این رفتارهای وحشیانه بر علیه همجنسگرایان برسمیت شناخته شده است. جمهوری اسلامی ایران بر طبق قوانین اسلامی و رهنمودهای قرآن همجنسگرایان را در ضدیت با اسلام و قوانین الهی دانسته و زندگی را بر آنها جهنم نموده است. به این قوانین، سنتها و فرهنگ عقب مانده را اضافه کنید تا متوجه شوید که زندگی همجنسگرایان در ایران اگر اعدام هم نشوند چه جهنمی است.

آخرین نمونه حکم اعدام همجنسگرایان، اعلام حکم اعدام دو مرد در تهران بود که به دلیل داشتن فیلمی از رابطه جنسی دو مرد، هر دو را به اعدام محکوم کردند و خبر این حکم در رسانه های ایران منتشر شد. کمیته بین المللی علیه اعدام از همه دادگاههای رسیدگی به پرونده پناهجویان می خواهد به این اسناد و قوانین مجازات اسلامی رجوع کنند تا موقعیت همجنسگرایان در ایران را بهتر درک نمایند. ما خواهان برسمیت شناختن پناهندگی همه همجنسگرایان فراری از ایران هستیم.

کمیته بین المللی علیه اعدام ۱۵ ماه می ۲۰۰۵

برای ارتباط با سازمان همجنسگرایان ایرانی می توانید از آدرس های زیر استفاده نمایید.

www.pglo.org

pglo@pglo.org

برای ارتباط با کمیسیون حقوق بشر سازمان می توانید از آدرس زیر استفاده نمایید.

hrc@pglo.org

سازمان PGLO را با مشارکت های خود حمایت و پشتیبانی کنید

ای همجنسگرا، ما که هستیم، تو هم باش.

حل یک معضل اجتماعی نیازمند مشارکت همه شهروندان آگاه و مسئول است



بیانیه بمناسبت
روز جهانی مقابله با
هموفوبیا

حل مشکلات و معضلات اجتماعی نیازمند تلاش مشترک همه شهروندان است. از آنجا که هموفوبیا یعنی سرکوب، بیعدالتی، پیشداوری، تبعیض و ستم نسبت به همجنس گرایان، یک معضل اجتماعی است و نه خود همجنس گرایی؛ لذا راه حل آن هم تنها به همجنس گرایان مربوط نمی شود بلکه مشارکت همه کنشگران، روشنگران و آگاهی دهندگان جامعه و کلاً همه شهروندان آگاه و با مسئولیت، فارغ از اینکه حامل کدام گرایش جنسی هستند، را می طلبد.

هرچند که شدت و غلظت هموفوبیا در جاهای مختلف متفاوت است اما این پدیده زشت فرهنگی مختص کشور و جامعه ما نیست بلکه در همه کشورها و جوامع بوده، هست و روزانه اعمال و باز تولید می شود، به همین سبب مقابله با آن هم نیازمند یک حرکت جهانی است. با آگاهی از این موضوع، تعدادی از سازمانهای حقوق بشری جهانی به همراه سازمانهای مدافعان حقوق اقلیتهای جنسی پیشنهاد تعیین روز ۱۷ ماه مه (۲۸ اردیبهشت) بعنوان روز جهانی مقابله با هموفوبیا را مورد حمایت قرار داده و قرار است امسال برای اولین بار در بیش از ۴۰ کشور مختلف جهان مراسمی برگزار شود. علت انتخاب این روز مصادف بودن آن با روزی است که سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۹۰ میلادی همجنسگرایی را از لیست بیماریهای روانی خود حذف کرد.

ما همجنس گرایان ایرانی منتشر کنندگان این بیانیه، همصدا با جامعه همجنس گرایان جهان، ضمن اعلام حمایت مجدد از ابتکار روز جهانی مقابله با هموفوبیا، از همه هموطنان می خواهیم که به مسئولیت خود برای حل معضل فرهنگی- اجتماعی هموفوبیا عمل کرده و آن را جزئی از تلاش خویش برای ساختن ایرانی مدرن، دمکرات و امروزی قرار دهند.

مسلماً با توجه به شرایطی که همگان از آن آگاهند، امکان برگزاری مراسم علنی روز ۱۷ ماه مه در کشور وجود ندارد اما جهت دهندگان افکار عمومی، روزنامه ها، سایتها، رادیو- تلویزیونها، روشنگران و..... میتوانند در حد توان خود از جمله با چاپ و پخش مطالب، نوشته، مصاحبه، بحث و.... به معرفی این روز و اهمیت آن اقدام کنند.

۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۴

جمعی از وبلاگ نویسان همجنسگرا

سازمان همجنسگرایان ایرانی

ماها (مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران)

تعدادی از همجنسگرایان منفرد از تهران، اصفهان،

مراغه، تبریز، شیراز و بوشهر

برای اطلاعات بیشتر:

www.idahomophobia.org

antihomophobiainiran@yahoo.com



پای صحبت های شما

تهدید کند فرد را دچار اضطراب و نگرانی می کند دقیقا وضعیتی که تو عزیزم در آن بسر میبری. دوست داشتن تنها هدیه ای است که خداوند به ما عنایت کرده است. بزرگی می گوید "بی اعتنایی تو به کسی که به تو رغبت دارد باعث کمی نصیب و بهره است و رغبت تو به کسی که به تو بی اعتناست سبب ذلت و خواری نفس است." من مطمئن هستم که تو از پس این کار (محبت کردن) سربلند بیرون امدی و توانسته ای تنها وظیفه ات را در این دنیا انجام دهی. شاید واقعا دوست تو اینگونه زندگی کردن را ترجیح می دهد، زیرا که کسی نمی تواند دیگری را بدون تمایل باطنی مجبور به کاری کند. دوست تو شاید از رفتن خود دلیلی داشته، حالا یا منطقی و یا غیر منطقی از نظر تو. اما ما مجبور به احترام گذاشتن به خواسته ها و تصمیمات دیگری هستیم. پس اگر کسی را دوست می داریم بایستی به خواسته های او نیز احترام بگذاریم. ما توصیه می کنیم که با او منطقی و با دید و نظر باز گفتگو کن و اگر حس کردی که او برای خود دلایل قانع کننده ای دارد او را ببذیر و به هیچ عنوان با او مجادله نکن. شاید او نمی تواند مستقیم حرف خود را به تو بزند و با اعمالش ناخواسته به تو می فهماند. نگذار رابطه دوستی شما به دلایل گوناگون از جمله سماجت ها و بحث و جدل در مورد رفتارهای گذشته به تنفر و ناخشنودی بدل گردد. مطمئن باش کسانی که قدر تو را خواهند فهمید بسیار هستند و دیری نخواهد گذشت که دوباره تو را خوشحال خواهیم دید. تنها به خودت ایمان داشته باش که هیچ کمبودی در تو وجود ندارد. فراموش نکن که تو در این مدت زندگی مشترک خوشحال و شاد بودی و لذت می بردی پس چیزی را از دست نداده ای چه بسیاری از هم احساسان ما که در این مدت در ترس و لرز و سختی زندگی کرده اند و برای آخرین نکته عرض می کنم که گذشته تمام شده است آینده نیز هنوز نیامده پس در حال زندگی کن و قدر آن را بدان. به امید نامه های پر مهر و روشنی تو - پیام.

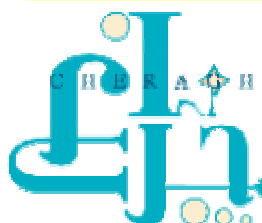
سلام، دلم خیلی پر هست نمی دانم از کجا برایتان تعریف کنم من پسری همجنس گرا هستم ۲۴ سال دارم که با معشوق ۲۵ ساله خودم برای نزدیک به یکسال زیر یک سقف زندگی کردیم. همیشه من را دوست داشت و با من صمیمی بود و به هم عادت کرده بودیم. همه کس من توی دنیا او بود. دیدار ما تصادفی بود و وقتی همدیگر را ملاقات کردیم مثل برق زده ها به هم نگاه می کردیم. توی صحبتهایش همیشه به من افتخار می کرد من را به همه نشان می داد و شب های تنهایی من را پر می کرد. اما یواش یواش پای یک مرد ۳۳ ساله دوجنس گرا توی زندگی ما باز شد. من به او اعتماد کردم اما یواش یواش رقیب من شد. اوایل که پیش ما می آمد به عنوان مهمان بود و دوست معشوق من. ادعا می کرد که افسرده هست و ناراحت و دنبال کسی هست که بتواند به او آرامش روحی بدهد یا حداقل جایی باشد که احساس دوستانه داشته باشد اما یواش یواش طوری شد که هر روز و شب تماس های تلفنی آن بی وقفه ادامه پیدا می کرد. من هر چی از معشوقه ام می خواستم که آن آدم را رد کند برود او یک بهانه می آورد و آخر سر این موضوع و تماس های تلفنی آن جر و بحث داشتیم و در نهایت معشوق من را برداشت و برد پیش خودش، الان او در یک شرکت کامپیوتری فعالیت دارد و مدیر شده است. هنوز بعضی وقتها من تماس می گیرم و با او صحبت می کنم هنوز می گوید که خیلی دوستم دارد من به او وابسته ام ولی از نظر روحی تحت معالجه هستم خیلی تحت فشار روحی هستم کسی را نداشتم که راحت و بدون چشم داشتی حرف هایم را گوش دهد و کمک کند. نامه را برای شما می نویسم خواهشمندم کمک کنید تا بتوانم آن آدم قبلی شوم. خواننده مجله جدید شما - رامتین

به جمع خانواده نشریه چراغ پیوندید.

ما در انتظار نامه ها و مطالب شما برای درج در نشریه هستیم.

در گسترش و فراگیر شدن این نشریه تلاش نمایم و آن را به تمامی دوستان خود، چه همجنسگرا و چه غیر همجنسگرا معرفی نمایم

www.cheragh.pglo.org
payam@pglo.org



با درود فراوان خدمت دوست عزیزم رامتین. سپاسگزارم از تو بخاطر اینکه به نشریه ما اعتماد کردی و ما را با خودت یکی دانستی و برایمان درد دلت را نوشتی. عزیزم سخنی را که برایت نوشته بودی کما بیش حرف بسیاری از دوستان داخل کشور مان است که ریشه از بی سازمانی روابط همجنس گرایان است. وضعیت طوری است که هر کس به راحتی می تواند حتی برای سواستفاده هم که شده، با احساسات لطیف همجنس گرا بازی کند. دوست دارم با تو راحت باشم احساس تعلق و داشتن تعلقات یک حس قدیمی و کهنه و عزیز است که از ابتدای تاریخ با ما انسانها بوده است ما از داشتن تعلقات لذت می بریم و حتی خوشحال می شویم که متعلق به یک نفر باشیم یعنی کسی باشد که نگران ما شود، در پی ما دوان باشد و ما نیز بدمان نمی آید که شانه هایی برای تنهایی مان داشته باشیم و فقط متعلق به خودمان! این احساس طبیعی هر شخصی است و هر چیز که این حس را